

# ناقوس



## در این نشریه

- ۱- سرمقاله
- ۲- سخنی از جوانان مسیحی
- ۲- چند قدم در پلکان حقیقت
- ۳- رازگهان
- ۳- اخبار کلیسایی
- ۳- سخنی از یک مادر
- ۴- مسیح و من

نشریه ناقوس بر روی اینترنت  
هم قرار دارد.

[www.persianwo.org](http://www.persianwo.org)

♦ زیر نظر گروه نویسندگان

♦ گردآورنده: ناهید



ناقوس

Bell

## سرمقاله: من تا ابد با شما هستم

قلبم می نشست. حال دیگر در قلب من زمستان نبود. روح خداوند عیسی مسیح مرا به زندگی شاد و امیدوار هدایت می کرد. آری او تمام فرزندان خود را دوست دارد. او منتظر است که ما را با فیض خود برکت دهد. دستهای خود را برای سپاس و حمد به طرفش دراز کرده و گفتیم: خداوندا ما متعلق به تو هستیم. به ما آرامش عطا فرما و ما را هرگز ترک نکن.

”شاید یادمان برود که به او ببندیشیم ولی یادمان باشد که او همواره به ما می اندیشد.“

”اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم آمین.“

کتاب متی فصل ۲۸ آیه ۲۰

I am with you always, To the very end of the age.

Matthew 28:20

مسیح بود که با من حرف می زد و به من تعلیم می داد که چگونه در این روزهای بیماری که خود را ضعیف و از پا افتاده می دیدم در او قوت بگیرم.

وقتی که صلیب را در دست هایم لمس می کردم بیاد آوردم که من کیستم. صدای خداوند را در گوشه های شنیدم که می گفت او همیشه با من است و تمام افکار مرا می بیند. ”من تا انقضای عالم با شما هستم.“

بیاد آوردم که همه ما فرزندان او هستیم. مرگ و حیات از آن اوست و ما متعلق به خداوند هستیم. هرگز نباید فراموش کنیم که ما کیستیم. کم کم احساس می کردم که آرامش عجیبی سرتاسر وجودم را پر می کرد. دردهای جسم و روح زره زره مرا ترک می کردند و گرمای لطیفی بر

در بستر بیماری دراز کشیده بودم. گاهی اوقات از پنجره کوچک اتاقم نگاهی به بیرون می انداختم. طبیعت هر روز به رنگی و منظره ای تازه در می آمد. گویی هر لحظه دست هنرمند جدیدی از راه می رسید و رنگی نو و زیباتر به آن می افزود. صدای پرندگان خوش آواز یکی بعد از دیگری آمدن بهار را از پشت پنجره ها برایم خوش آمد می گفتند. ولی

در فضای قلب کوچک من همچنان زمستان بود.

غمها در جان و روحم چون تارهای عنکبوت لانه کرده بودند. صلیب کوچکی را که هر روز در پاکت پیراهنم حمل می کردم بیرون آورده و در دست گرفتم لحظاتی به آن خیره شده و به فکر فرو رفتم.....

آری برایم آن صلیب کوچک سمبلی از عیسی

قیام عیسی مسیح از مرگ بر شما مبارک باد.

بعضی اوقات شبها تا دیر وقت کار می کردم. وقتی به منزل می آمدم مادرم همیشه چراغ در ورودی خانه مان را روشن نگاه می داشت، و به من یادآوری می کرد که به محض رسیدن به خانه، آنها را خاموش کنم.

دستور مادرم را اطاعت می کردم، کاری که مادرم برای من انجام می داد، برایم بسیار پر اهمیت بود چون

او با روشن گذاشتن چراغ به من می گفت: پسر من این خانه به تو تعلق دارد، یا کسی هست که در این خانه منتظر آمدن توست و ترا از جان و دل دوست دارد.

کلام خدا در مورد عیسی مسیح میفرماید: آن نور حقیقی بود که هر انسان را منور می گرداند و در جهان آمدنی بود.

یوحنا فصل ۱ آیه ۹

شاید در میان دوستان و فامیل شما کسانی هستند که هنوز در تاریکی زیست می کنند، آیا بهتر نیست که ما برای آنها نیز دعا کنیم؟ تا آنها در نور عیسی مسیح زندگی کنند؟

## A Few Steps in Truth

## چند قدم در پلکان حقیقت . . .

هرگز از بدن خود متنفر نبوده است بلکه به آن غذا می دهد و به آن توجه می کند. یعنی همان کاری که مسیح برای کلیسا می کند.

کتاب افسسیان فصل ۵ آیه ۴۹

ما ایمانداران چون نام مسیح را بر خود داریم، مورد نفرت مردم قرار می گیریم. ”همه مردم بخاطر نام من که شما بر خود دارید از شما متنفر خواهند بود، اما کسی که تا آخر ثابت بماند نجات خواهد یافت.“

کتاب متی فصل ۱۰ آیه ۲۲

خوب حالا چه باید کرد همه از ما متنفرند. تکلیف چیست و راه حل آن کدام است؟ راهش این است که به آنها محبت نشان بدهیم.

”اما به شما که سخن مرا می شنوید می گویم: به آنانیکه از شما متنفرند نیکی کنید.“

کتاب لوقا فصل ۶ آیه ۲۷

آیات از انجیل شریف و کتاب مقدس تفسیری

شعر از: صائب تبریزی

در اینصورت به بند و اندرز مسیح که گفت بجای نفرت محبت داشته باشیم گوش کرده ایم.

پند مسیح چه بود؟

گفت عیسی که مهربان باشید

تا که جاوید در جهان باشید

شعر از: قره چه داغی

نمونه محبت را در عیسی مسیح می بینیم: ”وقتی عیسی به خانه پطرس رفت، مادر زن پطرس را دید که در بستر خوابیده است و تب دارد.<sup>۱۵</sup> عیسی دست او را لمس کرد. تب او قطع شد و برخاسته به پذیرایی عیسی پرداخت.“

کتاب متی فصل ۸ آیه ۱۴-۱۵

چرا این اتفاق افتاد. چون در آنجا محبت بود. اگر نفرت وجود داشت هرگز این اتفاق نمی افتاد.

البته مواردی در دنیا وجود دارد که باید از آنها متنفر بود مثل بدی. ”خداوند آنانی را که از بدی متنفرند دوست دارد.“

کتاب مزمو ۹۷ آیه ۱۰ الف

مورد دیگر ناراستی است. در مورد خدا گفته می شود که: ”تو راستی را دوست داشته و از ناراستی نفرت داری.“

کتاب عبرانیان فصل ۱ آیه ۹

موردی هم وجود دارد که ما اصلاً و هرگز از آن نفرت نداریم و آن بدن خود ما است. هیچ کس

در جهان امروزه، چیزی که زیاد به چشم می خورد، نفرت است. شما نمونه های زیادی از این نفرت را همه روزه از طریق روزنامه ها، رادیو و تلویزیون مشاهده می کنید. آیا همه این اتفاقات بخاطر اشکالات و ناامنی در دنیاست؟ البته که نه.

اشکال از جهان نیست بلکه از خواسته ها و اراده های غلط ما افراد بشر است.

ما هر روزه با انتخابات زیادی مواجه هستیم. حتی کلمات و زمان انتخاب آنها مهم هستند. وقتی نفرت را انتخاب می کنیم تنها مغز ما نیست که این انتخاب را کرده است بلکه مغز و قلب ما. وقتی در قلبمان محبت داریم و کسی را در غم می بینیم که مثلاً عزیزی را از دست داده است، می توانیم به او بگوییم؛

ما دل به غم تو بسته داریم ای دوست

درد تو به جان خسته داریم ای دوست

گفتی که به دل شکستگان نزدیکم

ما نیز دل شکسته داریم ای دوست

شعر از: ابوسعید ابوالخیر

وقتی از ما سوال می کنند که فلان کس چه نوع شخصیتی دارد، دیگر از بدیها و اشکالات صحبت نمی کنیم و در مورد رابطه مان با آن شخص می گوییم؛

اختر ما سعد بود و روزگار ما سعید

از سعادت زیر بال یک هما بودیم ما

بگیرید. اگر بتوانید نوعی بار سنگینی را بخاطر شوهر یا دوستتان تحمل کنید، در این صورت همان شوهر، همسر یا دوستی را انتخاب کرده اید که می بایست انتخاب می کردید.

امروزه سومالی یک کشور کمونیست است. آیا کسی هست که بخواهد از بهترین جنبه های وجودش مایه بگذارد تا سومالیایی ها نجات یابند؟

از کتاب رازگهان ۳۱ مارس

دروتی قبلاً از خود سنوال کرده بود که آیا به عنوان میشر در جای مناسبی قرار گرفته است، زیرا که مطمئن نبود که بتواند سومالیایی ها را دوست بدارد زیرا که ایشان را تنبل، متکبر، و آماده برای کشتن می دانست. اکنون که بر روی زمین در خون خود می غلطید، محبت جلجتا نسبت به سومالیایی ها در قلبش جاری شد. وی سلامتی خود را باز یافت و دیگر در مورد دعوت خود شک نکرد.



آیا هرگز در مورد جانهای ابدی در سومالی، واقع در شمال غربی شاخ آفریقا، اندیشیده اید؟ در شنهای سومالی سنگ نوشته ساده ای با این مضمون به چشم می خورد: مرلین گرو، ۹ فوریه ۱۹۲۹-۱۶ ژوئیه ۱۹۶۲. عیسی گفت: هیچکس نزد پدر جز به وسیله من نمی آید. یوحنا فصل ۱۴ آیه ۶

گرو یک میشر بود. یک ملای مسلمان از روی خشم به او حمله کرده، دوازده ضربه چاقو به او وارد آورد. دوروتی، همسر گرو بعد از شنیدن سر و صدا،

سراسیمه از خانه بیرون آمد و دید که شوهرش در حال مرگ است. قاتل به سمت او برگشته، ضربه چاقویی به ناحیه شکمش وارد کرد.

### خوانندگان عزیز نشریه

پیشنهادات و نوشته های خود را برایمان بفرستید. تیم نشریه

سریعترین راه برای مطمئن شدن از نجات این است که نوعی زحمت را به عنوان نجاتتان تحمل کنید؛ و سریعترین راه برای اطمینان حاصل کردن از خوانده شدنتان این است که صلیب خاصی را در ارتباط با این خواننده شدگی بر دوش

### مشارکت مسیحیان ایرانی از پنسیلوانیا، دلور، نیوجرسی Iranian Christian Fellowship

**Iranian Christian Fellowship**  
c/o Baptist Church of Woodstown  
117 South Main Street  
Woodstown, NJ 08098  
Church Phone: 856-769-0214

در این جلسه یکی از افراد ایرانی که در سال قبل مسیح ایمان آورد، غسل تعمید خواهد گرفت. خواهش می کنیم برای خواهر ف. در دعا باشید تا در ایمانش در مسیح بیشتر رشد بکند. در ضمن چند نفر دیگر هم هستند که علاقمندند به این جمع ببیوندند ولی به علت نداشتن وسیله نقلیه شرکت در جمع برایشان مشکل است. دعا کنید وسیله ای برای این افراد مهیا شود.

اولین گروه همایی سه ایالت مسیحیان ایرانی در تاریخ ۲۷ مارس در جنوب نیوجرسی بمناسبت عید نوروز انجام گرفت. افراد آمریکایی، ایرانی، کره ای مسیحی و غیر مسیحی و در این جمع شرکت کردند. محلی برای پرستش و مشارکت و دعا بود. همگی علاقمندی خود را نشان دادند تا هر ماهه این مشارکت ادامه یابد. بنابراین ۲۴ آوریل بار دیگر در آدرس زیر دوباره عبادت و مشارکت خواهیم داشت. در ضمن

### Words from a Mother

### روز مادر بر مادران مبارک باد: سخنی از یک مادر

طوفان داریم.

باید بیاموزیم که با اعتماد خود به خداوند در هر شرایطی قوی باشیم.

نخواهد کرد.

برای فرزندان خود همیشه دعا کنیم و سعی کنیم که نگرانی ها را از آنها دور کرده، کمک کنیم که آنها در ایمان خود رشد کنند.

هر لحظه از زندگی امکان دارد طوفان هایی از راه برسند و ما را در بر بگیرند ولی باید یقین داشته باشیم که آرامش خداوند را در این

وقتی که در دعا هستیم باید با دل و جان به خداوند تکیه کرده و به او اعتماد کامل داشته باشیم.

با فرزندان خود صحبت کنیم و به آنها یاد بدهیم که چگونه در مشکلات زندگی خود به خداوند توکل کامل داشته باشند و برای مشکلاتشان دعا کنند، و ایمان داشته باشند که خداوند هرگز آنها را ترک

## خدمات جهانی فارسی زبان:

هدف: نشان دادن محبت عیسی مسیح به مردم ایرانی و افغانی.

تاریخ تاسیس: ۱۹۹۸ میلادی.

نوع خدمات؛

- ۱- آموزشگاه کتاب مقدس ایرانی و افغانی: آموزش کتاب مقدس و پرورش دادن خدمتگزارانی فروتن، حکیم، مطیع، بخشنده و پراز روح خدا.
- ۲- فرستادن خادمین ایرانی و افغانی برای خدمت به هموطن خود.
- ۳- تاسیس کلیسا در جامعه مسیحی.
- ۴- همکاری با سایر مسیحیان جهان.
- ۵- پخش کتاب، ویدیو، دی وی دی، کاست، سی دی و جزوات مسیحی.
- ۶- کمکهای انسانی به مردم ایران و افغانستان

[www.persianwo.org](http://www.persianwo.org)



نماینده (خبرگزاری) گروه بومی  
Indigenous Mission Agency



### Testimony from a former Muslim woman

### زندگی من با آرامش مسیح عوض شد

که به من ظلم کرده بودند. از شادی مرتب بالا و پایین می پریدم. وقتی به خانه رفتم دیدم تمام مریضی هایم و حتی غده روی پایم رفته بودند. خدا به من حقیقت را نشان داد. آنوقت دیگر خواندن انجیل برایم معنی داشت. حضور خدا را در این کتاب می دیدم. قدرت و قدوسیت خدا در کلام او برایم معنی گرفت درست مثل کوری که بینا شود. جلال بر نامش.

از: س. پ

خواندم که مسیح شفا می دهد و مرده زنده می کند با ناباوری آنرا پاره می کردم. دوران انقلاب اسلامی بود و من هر روز غسل شهادت می کردم و بیرون می رفتم تا اگر کشته شدم برای خدا کشته شوم. در عین همه مشکلات، با معجزات فراوان سفری به خارج از کشور کردم. در آنجا بود که شنیدم عیسی مسیح زنده است و هر کس که به او ایمان بیاورد نجات و حیات ابدی می یابد. دعا کردم و از خدا خواستم حقیقت را به من نشان بدهد. به او گفتم که تا بحال به من گفته شده است اگر بگویی عیسی پسر خدا است کفر گفته ای و به جهنم می روی، اما حال می شنوم که تنها راه بسوی تو و بهشت ابدی ایمان به عیسی مسیح بعنوان پسر است، و اینکه او زنده است. کدام از جانب توست؟ روزی به کلیسا رفتم و در آنجا دعا می کردم که ناگهان تمام وجودم پر از گرمی و شادی شد. قلبم باز شد و پراز محبت به کسانی

در خانواده ای مسلمان دنیا آمدم. وقتی به سن نوجوانی رسیدم، با التماس از مادر بزرگهایم می خواستم که به من عبادت کردن خدا را یاد بدهند. قبل از اینکه حجاب اجباری شود، من با اراده خودم حجاب اسلامی را انتخاب کردم و تمام سعی من در این بود که اگر مسلمانم، پس باید همه دستورات دینی ام را انجام بدهم تا خدا را خشنود کنم. نماز می خواندم، روزه می گرفتم، قرآن و تفاسیر می خواندم و در کلاسهای این تفسیرها و کتب اسلامی شرکت می کردم. اما روز بروز دردهای روحی و جسمانی بیشتری پیدا می کردم. افسردگی داشتم، مشکلات خانوادگی، مریضی های جسمی و حتی غده ای روی پای راستم رشد کرد، که کم کم دچار بی حسی در پای راستم شد. قلبم روز بروز فشرده تر می شد و دردهای شدیدی می گرفت که گاهی فکر می کردم همانند سکنه قلبی می کنم. گاهی انجیل بدستم می رسید. وقتی آنرا می

کور بودم، بینا شدم  
مرده بودم، زنده شدم